

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
۰۳ می ۲۰۱۶

تفسیر احمد- ۱

ترجمه و تفسیر سوره النبا- ۲

به ادامه گذشته:

«لُخْرَجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا» (۱۵) (تا به سبب آن دانه و گیاه را برویانیم) یعنی: تا به سبب آن آب ریزان از ابرها، دانه‌هایی را از زمین بیرون آوریم که قوت و غذای شماسست؛ مانند گندم، جو و غیره. نبات: عبارت از علوفه چهارپایان و سایر گیاهان خوردنی است.

«وَجَنَّتِ الْأَفَا» (۱۶) «و» نیز تا برویانیم به سبب آن آب ریزان «باغهای درهم پیچیده و انبوه را» «إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» (۱۷) (بی گمان که روز فصل میقاتگاہیست) یعنی روزی فیصله و قضاوت که هدف از آن روز قیامت است حدی موقت و معین است ، که دنیا هنگام دمیدن در صور ، به پایان می رسد ، و از آیات دیگری چنین معلوم می شود که نفخ صور دوبار انجام می گیرد ، با نفخه اولی کل عالم فنا می گردد ، و با نفخه دوم باز زنده و بر پا می شوند ، و هنگام نفخه دوم تمام مردم گذشته و آینده کل جهان ، در حضور پروردگار خویش دسته دسته حاضر می شوند .

«يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (۱۸) (روزی که در صور دمیده شود پس بیایید گروه در گروهی) صور: بوقی است که اسرافیل علیه السلام در آن می دمدم و از آن صدای مهیبی بیرون می آید «پس فوج فوج بیایید» یعنی: شما گروه گروه و توده توده، هر امتی همراه با پیامبرش از قبرهایتان به سوی موقف محشر و عرصه گاه حساب می آئید.

در حدیثی که از حضرت ابوذر غفاری روایت گردیده آمده است: در روز قیامت مردم به سه گروه تقسیم می شوند ، گروهی با شکمی سیر ملبس به لباس ، در حالی که بر سواریهای خود سوارند ، در میدان حشر می آیند ، گروه دوم مردمانی پیاده هستند که به میدان حشر می آیند ، گروه سوم کسانی هستند که در حالی که بر روی صورت کشانده می شوند ، وارد میدان حشر می شوند . (مظهري به روایت نسائی، حاکم و بیهقی) در برخی از روایات افواج به ده گروه ، تشریح شده است ، و برخی گفته اند که حاضران میدان حشر با توجه به اعمال و کردار خویش ، به گروه های بی شماری تقسیم می گردند ، در این اقوال هیچ گونه تضادی وجود ندارد ، همه را می توان جمع کرد.

«وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (۱۹) (وشگافته شود آسمان و بشود درهای بی شماری)

«وَسَيَّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (۲۰) «و کوهها روان ساخته شوند و چون سرابی گردند» یعنی: کوهها از جاهای خود در هوا روان ساخته شده و از جای های خویش که میخ کوب شده بودند برکنده شوند و چون گردی به هوا پراکنده شوند به طوری که بیننده می پندارد که آن کوهی است زیرا بر صورت کوه است درحالی که حقیقتاً در آنجا کوهی نیست بلکه محضاً غباری است و بس.

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا» (۲۱) «بی گمان جهنم کمینگاهی است» هدف از جهنم در اینجا جسر جهنم ، یعنی پل صراط است ، و در آنجا دو گروه فرشته ثواب و عذاب در انتظار اند ، فرشتگان عذاب اهل جهنم را می گیرند ، و فرشته های ثواب اهل بهشت را به جایگاههایشان می رسانند . (مظهری) .

حسن بصری فرموده است : پل جهنم فرشتگان نگهبان پاسداری می کنند ، هرکسی اجازه نامه رفتن به جنت را در دست داشته باشد ، او را اجازه می دهند تا برود ، و کسی که این جواز را نداشته باشد ، از او جلوگیری می نمایند . (مظهری)

«لِلطَّاغِيَتِ مَأْبَأٌ» (۲۲) (که برای سرکشان اقامتگاهی است.)

«لَا يَثْبِيْنُ فِيهَا أَحْقَابًا» (۲۳) (درنگ کننده در آن قرنهای قرنهایی) عناصر یاغی و باغی، بی خبر از عاقبت طغیان و سرکشی شان ، با بیباکی جلو می روند ، نمی دانند که دوزخ در چند قدمی در کمین شان ، و منتظر آنان است ، و قرن ها در آن درنگ می کنند ، و اقامتگاه چند روز موقت شان نمی باشد ، متناسب با زمان نیست که اگر به عناصر طاغی در دنیا میسر می شد ، از سر سرکشی خود در آن باز نمی آمدند ، آنها مصمم بودند همواره در طغیان به سر برند، اکنون باید همواره در دوزخ باشند.

«لَا يَثْبِيْنُ» جمع لایث به معنای ماندگار و مقیم است ، «أَحْقَابًا» جمع حقبه است که به زمان طولانی گفته می شود ، در تعیین میزان آن ، اقوال مختلفی وجود دارد .

ابن جریر از حضرت علی کرم الله وجهه مقدار آن را هشتاد سال نقل کرده است ، اما بدین شکل که سالی دوازده ماه و ماهی سی روز و روزی هزار سال است ، که بدین ترتیب حقبه ای بیست میلیون و هشتصد و هشتاد هزار سال می شود . حضرت ابو هریره ، عبد الله بن عمر ، ابن عباس و غیره مقدار حقبه را به جای هشتاد سال ، هفتاد سال گفته اند ، و بقیه حساب همان است که در فوق گفته شد . (ابن کثیر)

در مسند بزار از حضرت عبد الله بن عمر مرفوعاً منقول است ، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « لا یخرج أحدکم من النار حتی یمکث فیہ احقابا و الحقب بضع وثمانون سنه وکل سنه ثلثمائنه وستون یوماً مما تعدون » یعنی هر کدام از شما که برای مجازات گناهانش در جهنم انداخته شود تا وقتی که چندین احقاب در آن نماند ، بیرون نمی آید ، و حقبه هشتاد و اندی سال است ، و هر سالی سیصد و شصت روز مطابق روز های شماس است . (مظهری)

«لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» (۲۴) (نه در آن سردیی بچشند و نه نوشابه ای)

«إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا» (۲۵) (مگر گرم آبی و زرد آبی) حمیم: آب جوش است «و چرکابه ای» که زردآب و چرک و خونابه دوزخیان می باشد.

«جَزَاءٌ وَفَاءً» (۲۶) (جزائی است مناسب) یعنی: این عذابشان موافق و مناسب با اعمال و گناهانشان می باشد؛ پس گناهی بزرگتر از شرك و عذابی بزرگتر از آتش دوزخ وجود ندارد و چنان که اعمالشان بد است، خداوند جل جلاله به آنان جزائی موافق با آن می چشاند.

«إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا» (۲۷) «آنان بودند که حساب و کتابی را توقع نمی‌داشتند»

«وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا» (۲۸) «و آیات ما را سخت تکذیب می‌کردند» یعنی: آنها آیات قرآنی و حجت‌ها و دلایلی را که خداوند متعال به وسیله پیامبران علیهم السلام بر خلقش فرود آورده بود، سخت تکذیب می‌کردند. «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» (۲۹) (و هر چیزی را به صورت کتابی ضبط کرده ایم» یعنی: هر چیز را در لوح محفوظ نوشته و به‌شمار آورده‌ایم تا فرشتگان آن را بشناسند. یا مراد اعمال بندگان است که فرشتگان نگهبان آنها را نوشته‌اند. «فَدُوَّفُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» (۳۰) (پس بچشید که جز عذاب هرگز بر شما نمی‌افزایم)

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» (۳۱) (مسلماناً پرهیزگاران را رستگاری است)

مفاز: رستگاری و دست یافتن به مطلوب و نجات از آتش دوزخ، یا تفرجگاهی است. ابن‌کثیر معنی دوم را ترجیح داده است زیرا خداوند جل جلاله بعد از آن می‌فرماید:

«حَدَانِقٍ وَأَعْنَابًا» (۳۲) (باغ‌ها و انگور هائی، مثمر و مشجر)

«وَكَوَاعِبٍ أُنْتَابًا» (۳۳) (وجوان حورهای همسن و سالی)

«وَكَأْسًا دِهَاقًا» (۳۴) (ولبریز جام هائی)

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا نَغْوًا وَلَا كِذَابًا» (۳۵) (نشنوند در آنجا سخن بی‌هوده‌ای و نه دروغ‌گوئی)

«جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا» (۳۶) (پاداشی است از سوی پروردگارت، عطای حسابی)

«رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» (۳۷)

(پروردگار آسمان‌ها و زمین و هرچه میان آنهاست، همان بس مهربانی که از او به دست نیارند «مجال» حرف زدنی)

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَنْزَلَ لَهُ الرِّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (۳۸)

(روزی که روح و فرشته‌ها صف بسته بایستند، و تکلم نکنند مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و گوید سخن صوابی)

حضرت ابن‌عباس رضی الله عنه می‌فرماید: «روح فرشته‌ای است عظیم که در آفرینش خود از بزرگترین فرشتگان می‌باشد».

ابن‌مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «روح فرشته‌ای است بزرگتر از آسمانها و زمین».

نسفی می‌گوید: «قول جمهور این است که روح: جبرئیل علیه السلام است». به‌قولی: «روح لشکری از لشکریان خدای عزوجل است که فرشته نیستند». به‌قولی دیگر: «آنان ارواح بنی‌آدم‌اند که در صفی می‌ایستند و فرشتگان در صفی دیگر و این امر در میان دو دمیدن اسرافیل علیه السلام - قبل از آن‌که ارواح به اجسام برگردانده شوند - روی می‌دهد».

«ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءً» (۳۹) (اینست همان روز حق پس هرکی خواهد راه بازگشتی به سوی پروردگارش پیش گیرد)

«إِنَّا أَنْدَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (۴۰) (به تحقیق ما شما را از عذاب نزدیکی هشدار دادیم، روزی که انسان آنچه را دو دست وی پیش فرستاده بود، از خیر یا شر «بنگرد و کافر گوید: ای کاش من خاک بودم» ابن‌کثیر نقل می‌کند که: خداوند جل جلاله چهارپایان را برای انتقام گرفتن از همدیگر گرد می‌آورد و بعد از آن‌که از یکدیگر انتقام‌کشی می‌کنند به خاک تبدیل می‌شوند، در آن وقت است که کافر حالی همانند حال آنها را آرزو می‌کند.

طوری که در آیات فوق مطالعه نمودیم: کفار و مجرمان هنگامی که صحنه قیامت و دادرسی پروردگار و جزای اعمال را مشاهده می کنند عکس العملهای مختلفی نشان می دهند که همگی حکایت از شدت تأثر و تأسف آنها می کند. گاه می گویند: «وای بر ما از این حسرت که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردیم». و گاه می گویند: «خداوند! ما را به دنیا باز گردان تا عمل صالح انجام دهیم». و گاه می گویند: «ای کاش خاک بودیم و هرگز زنده نمی شدیم». در آن روز بزرگ یکی از بهترین پادشاهای نیکوکاران و یکی از بدترین کیفرهای بدکاران همین اعمال مجسم آنهاست که همراهشان خواهد بود. آری؛ کار انسانی که اشرف مخلوقات است گاه بر اثر کفر و گناه به جایی می رسد که آرزو می کند در صف یکی از موجودات بی روح و پست باشد.

شدت عذابی اهل دوزخ:

عذاب و شکنجه آتش بسیار سخت و بیمناک است، آتش دوزخ دارای عذابی چنان سخت و وحشتناک است که انسان را آماده می سازد تا به خاطر نجات از آن بهترین دارائی و هستی خود را به عنوان فدیة تقدیم کند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مَلَأُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَئِدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (سوره آل عمران: ۹۱) (کسانی که کفر می ورزند و با کفر از دنیا رخت برمی بندند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتوانند برای بازخرید خود) آن را به عنوان فدیة بپردازند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یابوری ندارند).

و در جایی دیگر در این رابطه می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره المائدة: ۳۶) (بیگمان اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن، مال کافران باشد و (یکایک آنان در آخرت) آن را برای نجات خود از عذاب روز قیامت بپردازند و بخواهند خویشتن را بدان بازخرید کنند، از ایشان پذیرفته نمی گردد (و راهی برای نجاتشان وجود ندارد و) دارای عذاب دردناکی می باشند). در صحیح مسلم از حضرت انس روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ». مشکاة المصابیح (۱۰۲/۳) (آنچه اهل دوزخ در دنیا داشته اند روز قیامت مهیا می شود و سپس در آتش رنگ داده می شود. آنگاه سؤال می شود: ای فرزند آدم! آیا هرگز خیری را دیده ای؟ آیا هرگز نعمتی نزد تو بوده است؟ می گوید: پروردگار! سوگند به ذات تو هرگز ندیده ام).

این تنها چند لحظه اندکی است که کفار با مشاهده آن تمامی لذایذ و شادیهای دنیا را فراموش می کنند. در بخاری و مسلم از انس بن مالک روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَقْتَدِي بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي فَأَبَيْتَ إِلَّا الشُّرْكَ». (بخاری، کتاب الرقائق، باب: صفة الجنة و النار، فتح الباری: (۴۱۶/۱۱). (مشکاة المصابیح: (۱۰۲/۳)

(خداوند روز قیامت خطاب به دوزخیانی که عذابشان نسبت به دیگران کمتر است، می فرماید: آیا اگر از نعمت های زمین چیزی می داشتی آن را برای نجات از عذاب دوزخ فدیة می دادی؟ می گویند: حتماً. پروردگار می فرماید: کمتر از آن را از تو خواستم. در حالی که تو در صلب (پشت و کمر) پدرت آدم بودی، خواستم کسی را شریک من قرار ندهی، اما تو برای من شریک قرار دادی).

شدت آتش و بیم آن، انسان را آماده می‌سازد که تمام دوست و احبابش را به منظور رهایی از عذاب دوزخ تقدیم کند: «يُبَصِّرُونَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْنِيهِ * وَصَاحِبِيهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ * كَلَّا إِنَّهَا لَأُطَى * نَزَاعَةٌ لِّلشَّوْىِ» (سوره المعارج: ۱۱ - ۱۶). (شخص گناهکار آرزو می‌کند کاش می‌شد برای رهایی خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا سازد. همچنین همسر و برادرش را. همچنین فامیل و قبیله و عشیره‌ای که او را در پناه خود می‌گرفتند و حتی تمام کسانی را که در روی زمین هستند (همگی را فدا کند) تا این که مایه نجاتش شود. هرگز! (این تمناها و آرزوها بر آورده نمی‌گردد، و هیچ فدیة و فدائی پذیرفته نمی‌شود). این، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است. پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد). آری، این عذاب بیمناک و پی در پی، زندگی این گناهکاران را برای همیشه و بدون وقفه تلخ و ناراحت می‌سازد.

سفر به کرات آسمانی:

آیا امکان سفر به کرات آسمانی ممکن است و یا خیر! در جواب باید گفت که بلی امکان عبور از جو زمین را می‌توان از «آیت ۳۳ سوره مبارکه الرحمن» استنباط کرد.

خداوند متعال در این آیت می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» یعنی: «ای گروه جن و انس، اگر توانائی دارید که از نواحی آسمان ها و زمین بگذرید، بگذرید، ولیکن نمی‌توانید بگذرید، مگر با سلطان». در این آیت می‌بینیم گفته شده نمی‌توانید از نواحی آسمان ها و زمین عبور کنید مگر با سلطان «سلطه یافتن».

یعنی اگر سلطان داشته باشید می‌توانید عبور کنید. اگر گفته شده بود شما هرگز نمی‌توانید از نواحی آسمان ها و زمین عبور کنید، در زمان ما که سفینه های فضائی به ماه و نزدیک مشتری می‌روند این سؤال مطرح می‌شد که چرا فرموده شما نمی‌توانید از نواحی آسمان ها و زمین عبور کنید؟ ولی می‌بینیم که در آیت گفته شده: «شما نمی‌توانید از نواحی آسمان ها و زمین عبور کنید مگر با سلطان.»

برخی از مفسران کلمه «سلطان» را قدرت عظیم مادی و علمی معنی نموده اند و ما در این زمان می‌بینیم که با پیشرفت علم توانسته اند وسایلی بسازند که از جو زمین عبور کنند و به ماه و نزدیک مشتری بروند. با توجه به این که در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم کسی احتمال نمی‌داد که حتی بتواند ده متر از زمین بالا برود، این آیت یکی از نکات قرآن می‌باشد.

در داستان حضرت عیسی (ع) نقل شده که ایشان در آسمان دوم هستند. و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، نیز در معراج به آسمان دوم و بالاتر از آن رفته اند که در ذیل داستان معراج آنحضرت صلی الله علیه وسلم را نقل می‌کنم که به صعود انسان ها به آسمان ها اشاره کرده است:

«رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: شبی که تصمیم داشتم به معراج بروم، برایم مرکبی حاضر کردند که از الاغ، بزرگتر و از اشتر، کوچکتر بود. گامهای تند بر می‌داشت، چنان که در هنگام حرکت، پاهایش تا نزدیک سرش می‌رسید. من بر آن سوار بودم و «جبرئیل» هم، مرا همراهی می‌کرد، مسیر را طی می‌کردم تا به محلی رسیدم که «جبرئیل» اشاره کرد تا پیاده شوم و نماز بگزارم و از من پرسید: آیا می‌دانی در کجا نماز گزاردی؟ گفتم: نه! گفت: در مدینه که محل هجرت توست، نماز گزاردی. از آنجا، حرکت کردم و به محل دیگری رسیدم. باز اشاره کرد پیاده شو و نماز بگزار.»

پیاده شدم و نماز گزاردم! پرسید: می‌دانی اینجا کجاست؟ اینجا، طور سیناست که خدا با حضرت موسی علیه السلام صحبت کرده است! پس از آن، سوار شده به راه خود ادامه دادم تا به محلی وارد شدم، «جبرئیل» اشاره کرد، پیاده شو و نماز بگزار. پس از فراغت از نماز، پرسید: می‌دانی اینجا کجاست؟ اینجا «بیت اللحم» زادگاه حضرت عیسی علیه السلام است. به دنبال آن، وارد «بیت المقدس» شدم؛ تمام پیغمبران در آنجا حضور یافتند. «جبرئیل» مرا مقدم داشت تا پیغمبران به من اقتداء کنند.

پس از انجام نماز، مرا به آسمان دنیا بالا برد و در آنجا با حضرت آدم علیه السلام ملاقات کردم. پس از آن به آسمان دوم رفتم، در آنجا با عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام که پسر خاله یکدیگر بودند، ملاقات نمودم. سپس به آسمان سوم رفتم و در آنجا با یوسف علیه السلام ملاقات دست داد. بعد از آن، به آسمان چهارم رفتم و در آنجا با هارون- برادر حضرت موسی علیه السلام- ملاقات داشتم. بعد از آن، به آسمان پنجم رفتم، در آنجا با ادریس علیه السلام ملاقات کردم. بعد از آن به آسمان ششم رفتم و در آنجا با موسی علیه السلام ملاقات کردم. بعد از آن، به آسمان هفتم رفتم و در آنجا با حضرت ابراهیم علیه السلام ملاقات کردم.

پس از آن به بالای آسمانهای هفتگانه صعود کردم، به «صدره المنتهی» رسیدم. «فضائل الخمسة من الصحاح الستة ج ۱ ص ۱۰۸»

خلقت جهان در شش روز:

ابتداء باید بدانیم که منظور از آفرینش جهان در شش روز در آیات قرآن کریم چیست؟ بحث از آفرینش، در هفت مورد از آیات قرآن مجید آمده است، ولی در سه مورد، علاوه بر آسمان و زمین «ما بینهما» (آنچه در میان زمین و آسمان قرار دارد) نیز بر آن اضافه شده است که در حقیقت توضیحی برای جمله قبل است، زیرا همه اینها در معنی آسمانها و زمین جمع است، چون آسمان شامل تمام چیزهایی می‌شود که در جهت بالا قرار دارد و زمین نقطه مقابل آن است.

با توجه به مفهوم وسیع کلمه «یوم» (روز) و معادل آن در زبانهای دیگر، پاسخ این پرسش روشن است، زیرا بسیار می‌شود که این کلمه به معنی «یک دوران» به کار می‌رود، خواه این دوران یک سال باشد یا صد سال یا یک میلیون سال و یا میلیاردها سال. در قرآن کریم نیز شاهدی که این حقیقت را ثابت می‌کند، وجود دارد. در قرآن صدها بار کلمه «یوم» و «ایام» به کار رفته است و در بسیاری از موارد به معنی شبانه‌روز معمول نیست، مثلاً تعبیر از عالم رستاخیز به «یوم القیامه» نشان می‌دهد که مجموعه رستاخیز که دورانی است بسیار طولانی به عنوان «روز قیامت» شمرده شده است، از پاره‌ای از آیات قرآن استفاده می‌شود که روز رستاخیز و محاسبه اعمال مردم پنجاه هزار سال طول می‌کشد. در لغت نیز گاهی منظور از «یوم» مقدار زمان میان طلوع و غروب خورشید است و گاهی نیز به مدتی از زمان، هر مقدار که باشد، گفته می‌شود.

بنابراین، خداوند مجموعه زمین و آسمان را در شش دوران متوالی آفریده است، هر چند این دورانها میلیونها یا میلیاردها سال به طول انجامد.

با توجه به آیات: «فصلت، ۸ - ۱۱» این دورانهای ششگانه به ترتیب زیر است:

- ۱- روزی که همه جهان به صورت توده گازی شکل بود که با گردش به دور خود از هم جدا شد و کرات را تشکیل داد.
- ۲- این کرات تدریجاً به صورت توده مذاب و نورانی و یا سرد و قابل سکونت درآمدند.
- ۳- روز دیگر منظومه شمسی تشکیل یافت و زمین از آفتاب جدا شد.
- ۴- روز دیگر زمین سرد و آماده حیات شد.

۵- سپس گیاهان و درختان در زمین آشکار شدند.

۶- سرانجام حیوانات و انسان در روی زمین ظاهر شد.

اما در این که چرا خداوند این جهان را در یک لحظه نیافرید، با این که با قدرت بی‌انتهایش می‌توانست همه آسمانها و زمین را در یک لحظه بیافریند، پس چرا آنها را در این دورانهای طولانی قرار داد؟ نکته مهم در پاسخ این پرسش این است که آفرینش اگر در یک لحظه انجام می‌گرفت، کمتر می‌توانست از عظمت و قدرت و علم آفریدگار حکایت نماید، اما هنگامی که در مراحل مختلف و چهره‌های گوناگون، طبق برنامه‌های منظم و حساب شده، انجام گیرد، دلیل روشنتری برای شناسائی آفریدگار خواهد بود، مثلاً اگر نطفه آدمی در یک لحظه تبدیل به نوزاد کامل می‌شد، آن قدر نمی‌توانست عظمت خلقت را بازگو کند، اما هنگامی که در طی ۹ ماه، هر روز در مرحله‌ای و هر ماه به شکلی، ظهور و بروز کند، می‌تواند به تعداد مراحل که پیموده است، نشانه‌های تازه‌ای از عظمت آفریدگار از خود بروز دهد.

در واقع آفرینش هستی گام به گام صورت گرفته است و قانون گام به گام، همگام با قانون طبیعی و عقلی است و عقلاء هم آن را مورد پسند و پذیرش قرار می‌دهند. به هر شکل آفرینش هستی و طبیعت باید با قانون طبیعی همراه باشد، هر چند قدرت و اراده خداوند «کن فیکون» می‌باشد. و بین این دو منافاتی وجود ندارد. هم خداوند «کن فیکون» باشد و هم در آفرینش هستی بر اساس قانون طبیعی و عقلی که همان قانون گام به گام می‌باشد پیش رفته باشد.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست مطالب:

مقدمه

معلومات مؤجز

اسباب نزول

وجه تسمیه

محتوای سوره

ترجمه و تفسیر مؤجز

شدت عذاب اهل دوزخ

سفر به کرات آسمانی

خلقت جهان در شش روز

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه

از عبد الکریم ارشد فاریابی

- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی

- فیض الباری شرح صیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی

- تفسیر طبری - امام المفسرین

- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفهانی
- جلوه هائی از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن، حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری